شکست بدون درگیری
تجربه‌ای که برای آمریکا زیاد تکرار می‌شود

*** هیچ‌کس نمی‌توانست عمق اضطراب، یاس و ناراحتی رئیس‌جمهور را تصور کند. مسئله از دست دادن چند بالگرد و هواپیما اصلا در میان نبود، کشته شدن هشت آمریکایی هم اصلا مسئله خاصی نبود. مشکل این جا بود که برای شکست این عملیات هیچ توضیحی وجود نداشت. اگر یک برخورد نظامی ولو یکی از بالگردها با یک جنگنده ایرانی پیش می‌آمد، باز می‌شد مسئله را طوری با بزرگ‌نمایی و سفسطه و خیانت و این جور مسائل توجیه کرد اما هیچ عملیاتی در کار نبود و او شکست خورده بود و افرادش عملا فرار کرده بودند.**

قسمت پایانی

نیمهٔ پنهان

روایتی داستانی از شکست عملیات پنجه عقاب در صحرای طبس

۲۹۱۰

تالیف: پروین نخعی مقدم

شب به نحو بی‌سابقه‌ای غلیظ و سیاه به نظر می‌رسید، هواپیماها به طرف مرز هوایی یونان حرکت کردند. علاوه بر تفنگداران دریایی، گروه دلتا، خدمه و مسافران بالگردها همگی سوار هواپیماها شده و بالگردها و مسافران اتوبوس را در دل کویر رها کرده بودند.

بالگرد و هواپیمای سوخت رسان هنوز در حال سوختن بود. سرگرد بیچ قنداق تفنگش را در دست فشرد، حتم داشت که از جسدها هیچ چیزی جز استخوان سوخته باقی نمانده اما جا گذاشتن جسدها برایش دردناک بود. کاپیتان جیم زیر لب گفت:

«ممکن بود ما جای آنها باشیم. آنها احتمالا حتی مراسم یادبودی نخواهند داشت!»

بعد غفلتا یادش آمد که در یکی از مأموریت‌ها وقتی جسد شش نفر از دسته را می‌آوردند، همین سرهنگ چارلی در مقابل گروهان گفته بود که سربازهای خوب کشته نمی‌شوند، از این فکر منقلب شد و زیر لب دشنام داد:

«چارلی نامرد»

کمی آن طرف‌تر کاپیتان بارنی سرش را روی پشتی صندلی هواپیما گذاشته بود. شب قبل از حمله جشن گرفته و حتی ۴ بطری مشروب فرانسوی هم باز کرده بودند، بارنی چشم‌هایش را بست، به جملات شب پیش سرهنگ فکر کرد:

«آقایان! این عملیات تنها یک عملیات نظامی ساده نیست، این عملیات یعنی اقتدار دوباره آمریکا بر دنیا، یعنی اعتبار، لیاقت، شرف و همه چیز ما!»

بارنی لرزید، به بالگرد فکر کرد، به ریچارد فکر کرد، به لین، جول، دویی، جان، جورج هولمس که فقط ۲۲ سالش بود، به پین به جانسون و به هال‌لوئیز، او می‌توانست به جای هر کدام از آنها باشد. حادثه به قدری سریع اتفاق افتاده بود که بعضی حتی فرصت نکرده بودند، از روی صندلی‌ها تکان بخورند. سعی کرد صداها را دوباره به خاطر بیاورد، هر چه به مغزش فشار آورد صدای لوئیز به خاطرش نیامد. دندان‌هایش را به هم سایید:

«وقتی آدم تا حد مرگ می‌ترسد، دندان‌هایش این طوری روی هم کلید می‌شود.»

پلک‌هایش را بسته نگه داشت، تنها چیزی که از خاطرش گذشت ۸ موجود ترسان بود با مرگی هولناک!

سکوت چارلی دردناک‌تر از بقیه گروه بود. حالا برای همه روشن شده بود که دیگر در خاورمیانه، دنیای نو و کاملا متفاوتی برای آمریکا به وجود خواهد آمد که در آن دنیا، تنها یک راه بقا وجود دارد و آن پذیرش حوادثی بود که در ایران اتفاق افتاده بود. یعنی بپذیرد که دیگر هیچ ملتی مجبور نیست برخلاف میلش دوستی آمریکا را بپذیرد. چارلی تردید داشت که اکثر دولتمردان آمریکایی حتی خودشان بتوانند این مسئله را هضم کنند. بسیاری از آنها قطعا کینه و نفرت‌شان را نسبت به ایران حفظ می‌کردند. در مقابل تحولات می‌ایستادند و اصرار می‌کردند که از نظر اخلاقی محق هستند برای آنها که جهان سومی بودند، تصمیم بگیرند. مسئله‌ای که بعضی از آمریکایی‌ها گاهی اعتقادشان را به کلی نسبت به آن از دست می‌دادند اما در هر حال بسیاری از آنها به طور عمد رفتار و شیوه‌های خصمانه گذشته را باز هم در پیش می‌گرفتند؛ چون آن‌ها سخت مشتاق قدرت بودند. به اطرافش نگاه کرد، آواری از مردان تنومند تفنگدار نیروی دریایی و نورآبی‌ها که به‌زعم او هیچکدام درسشان را نیاموخته بودند و چون از توجه به درس‌های گذشته امتناع کرده بودند، نتیجه‌اش همانی شده بود که روی زمین زیر پایشان بر جای مانده بود. تکه استخوان‌هایی سوخته، لاشه‌هایی بر جا مانده، و حزن، حزن و اندوهی عمیق مانند لحظه‌ای که به سلام نظامی ژنرال وات در فرودگاه مصر پاسخ می‌داد. «خوشحالم از این که شما را سالم می‌بینم سرهنگ.»

آخرین چاره

هیچ‌کس نمی‌توانست عمق اضطراب، یاس و ناراحتی رئیس‌جمهور را تصور کند. مسئله از دست دادن چند بالگرد و هواپیما اصلا در میان نبود، کشته شدن هشت آمریکایی هم اصلا مسئله خاصی نبود. مشکل این جا بود که برای شکست این عملیات هیچ توضیحی وجود نداشت. اگر یک برخورد نظامی ولو یکی از بالگردها با یک جنگنده ایرانی پیش می‌آمد، باز می‌شد مسئله را طوری با بزرگ‌نمایی و سفسطه و خیانت و این جور مسائل توجیه کرد اما هیچ عملیاتی در کار نبود و او شکست خورده بود و افرادش عملا فرار کرده بودند. این فرار آن قدر سریع و دستپاچه اتفاق افتاده بود که نه تنها ۸ جسد که همه اسناد و مدارک حمله داخل بالگردهای سالمی که به جای گذاشته بودند، جا مانده بود. دیگر هیچ چیز را نمی‌شد تکذیب کرد، پرواز بمب افکن‌هایی هم که قرار بود آن منطقه را بمباران کنند و مدارک را از بین ببرند، لغو شده بود.

برای لحظاتی طولانی کارتر سعی کرد فکرش را روی یک راه‌حل اساسی متمرکز کند. بعد فکر کرد که خوب است از تجربه‌اش درس بگیرد. جای تاسف بود. این عملیات هم مثل عملیات‌های دیگرش در ایران شکست خورده بود. بعد سعی کرد به خودش دلداری بدهد اما فایده‌ای نداشت. برای لحظاتی طولانی قدرت انجام هر کاری را از دست داده بود. کاش می‌شد از این وضعیت نتیجه دیگری بگیرد اما این نتیجه تکراری بود، «تجربه، درباره ایران» نام عجیبی بود که او بازهم باید بر این اشتباه می‌گذاشت و این واقعیت داشت.

شکست‌های پی‌درپی به نحوی به او آموخته بود که در تصوری که از ایالات متحده آمریکا به عنوان یک کشور شکست‌ناپذیر دارد، سخت در اشتباه است اما اعتراف به آن هم بسیار دشوار و حتی غیرممکن بود.

چهار ساعت پایانی روز چهارم اردیبهشت برای کاخ سفید لحظات بسیار تلخی بود. تصمیمات این چند ساعت برای کارتر و دولتش حیاتی و مهم بود. حالا که فاجعه پیش آمده بود، او باید کاری می‌کرد که عواقب آن به حداقل برسد. بعد از انتشار این خبر مسلما برخی از انتقادها از خارج و داخل کشور به طرف کاخ سفید سرازیر می‌شد. اتفاق کمی نبود، آبروی آمریکا در خطر بود و او باید کاری می‌کرد که خود و سربازان بد اقبالش مورد حمایت مردم قرار بگیرند. تا آن لحظه که ساعت از ده گذشته بود، یکی دیگر از هواپیماها به اسم رمز «حمام روغن» مفقود شده بود و احتمالا این هواپیما را هم باید جزو تلفات حساب می‌کردند. کار رئیس‌جمهور به کلاف سردرگمی از تلفن به کشورهای هم پیمان، یادداشت‌های غیررسمی و بحث و جدل مداوم با همکارانش تبدیل شده بود.

کارتر می‌دانست که در سطح بین‌المللی نباید به هیچوجه کوتاه آمد. همه کشورهای هم‌پیمان باید به سهم خود مسئولیتی را برعهده می‌گرفتند؛ خیلی از هیئت‌های حاکمه و طبقات اجتماعی منطقه، هم قدرت و هم ثروت و امکاناتشان را مدیون قدرت کشور او بودند.

ماندیل به نوبه خود با اعضای پرنفوذ کنگره تلفنی تماس گرفت و ترتیب یک جلسه فوری را داد. همکاران دیگر هم با خانواده گروگان‌ها تماس گرفتند، آن‌ها به هیچوجه نباید با خبرنگارها حرف‌هایی می‌زدند که باعث خشم مردم می‌شد.

هنوز هواپیماها از مرز ایران خارج نشده و معلوم هم نبود که با وجود همه تلاش‌ها عملیات فرار با موفقیت انجام شود. با این حال باید ترتیب یک اعلامیه مطبوعاتی داده می‌شد.

سرانجام وقتی آخرین هواپیما مرز هوایی ایران را ترک کرد، این اطلاعیه در سراسر اروپا منتشر شد: «کارتر، ریاست‌جمهوری فرمان قطع عملیاتی را که برای نجات گروگان‌هایمان انجام می‌گرفت، صادر کرده است. خاتمه دادن به این ماموریت به دلیل اشکالات وسایل عملیاتی انجام گرفته است.

در حین عملیات بازگشت- که به دنبال دستور قطع ماموریت انجام می‌گرفت- قبل از پرواز بین وسایل مختلف حمل و نقل هوایی در مکانی دورافتاده و کویری در ایران تصادف پیش می‌آید، هیچگونه برخورد نظامی پیش نیامده است ولی ریاست‌جمهوری از این که هشت تن از سرنشینان در وسیله طرفین تصادف، کشته شده‌اند و برخی نیز آسیب دیده‌اند، عمیقا متاسف است. افراد شرکت‌کننده در عملیات از راه هوایی از ایران خارج شده‌اند، مجروحان تحت معالجه قرار دارند و جانشان در خطر نیست. این ماموریت نشانه دشمنی نسبت به ایران و مردم آن کشور نیست و به ایرانی‌ها صدمه‌ای وارد نیامده است.

انجام این عملیات صرفا جنبه انسان دوستی، حفظ منافع ملی این کشور و تخفیف تشنجات بین‌المللی را داشته است. ریاست‌جمهوری مسئولیت کامل تصمیم‌گیری در عملیات نجات را برعهده می‌گیرد.

ملت آمریکا شجاعت افراد شرکت‌کننده برای نجات گروگان‌ها را عمیقا مورد ستایش قرار می‌دهد و تایید می‌کند.

ایالات متحده کماکان دولت ایران را مسئول جان گروگان‌های آمریکایی می‌داند.

ایالات متحده مصمم است که آزادی آن‌ها را هر چند زودتر کسب کند.»

* * *

ساعتی بعد از نیمه شب کارتر و ژنرال جونز اتاق سری پنتاگون را ترک کردند. جلسه فوری اعضای کنگره و سناتورها با رئیس در اتاق وضعیت ویژه بود. همه چیز بستگی به تصمیمات و گفت‌وگوهای امشب این گروه داشت، اگر آن‌ها علی‌رغم همه رقابت‌ها و اشتباهات کارتر از این اقدامش حمایت می‌کردند، آن وقت می‌شد مردم و مطبوعات را قانع کرد. روز قبل یکی از سناتورها، واقعا از کوره در رفته بود و به خاطر بعضی از سیاست‌ها، کارتر را در مصاحبه‌ای یک احمق خوانده بود اما حالا مسئله کارتر اهمیتی نداشت، مسئله قدرت کشور در میان بود و حمایت از رئیس‌جمهوری که حماقت‌هایش را مورد تمسخر قرار داده بودند، تلخی آزاردهنده‌ای داشت که باب میل هیچکدام از رقبا نبود. تقریبا عده زیادی از اعضا برکناری کارتر را صلاح می‌دانستند و او را به شدت سرزنش می‌کردند اما حالا شرایط فرق می‌کرد، صحبت از خطر مشترک بود. در این لحظه کارتر که وخامت اوضاع را بیشتر از هر کسی درک می‌کرد، گفت: «حق ندارم از شما طلب پشتیبانی و حمایت کنم ولی این حمایت به هر حال اهمیت فراوانی دارد.»

دو ساعت از نیمه شب گذشته بود که جلسه سران کنگره به نفع کارتر به آخر رسید. سناتورهای مخالف و موافق تصمیم گرفتند از او حمایت کنند و وقتی آن‌ها کاخ سفید را ترک می‌کردند، کارتر مشغول خواندن رونوشتی از سخنرانی جان اف. کندی بعد از شکست تهاجم خلیج خوک‌ها بود. پنج ساعت بعد او باید نطقی شبیه نطق کندی درباره دفاع از آبروی آمریکا برای مردم می‌کرد، نطقی که سرگرد بیچ وقتی از رادیو در اردوگاه شنید، لبخند تلخی روی لب‌هایش نشست و زیر لب گفت: «سربازها به عبث می‌میرند!»

پایان

ضمیمه

آدم‌کش‌های ستوان نرات

آدم‌کشی سیا باید مجریانی داشته باشد. در بیشتر مواقع خود افسران سیا نیستند که آدم می‌کشند؛ مانند ماجرای کاسترو و لومومبا، سازمان می‌تواند اعضای مافیا یا کسانی را که سابقه جزایی دارند، اجیر کند. این نوع قرارداد تازگی ندارد، تمام پلیس‌های اروپا در قرن نوزدهم به این ترتیب عمل می‌کردند و این عمل سازماندهی شده است. مافیایی‌ها، امروز پلیس واقعی یا در واقع ارتش سری هستند.

روسای شبکه‌های فرانسوی در ایام جنگ الجزایر از بین کسانی که به علت‌های جنایی زندانی بودند، آدم‌کشانی اجیر کردند و آن‌ها را برای انجام ماموریت‌های مشخصی از زندان بیرون آوردند، بعد گروه تبهکاران فرانسوی از طرف شبکه‌های سری مورد مراجعه واقع شدند و از آن‌ها در انواع مختلف عملیات مخفی در داخل خاک فرانسه و کشورهای دیگر اروپایی و مخصوصا آفریقا استفاده شد.

مافیای آمریکا هم این نقش پلیس و ارتش سری را در ایالات متحده و در کشورهای تحت کنترل آمریکا بازی کرده است و بنابر این گاهی آدم کشان مافیا از بهترین سربازان سیا، در عملیات ماوراء بحار بوده اند، ولی به نظر می‌رسد که آنها در این اواخر به مرحله عالی تری دست یافته اند. در ماه ژوئیه ۱۹۷۵، در طی یک سمینار سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که ۱۲۰ اهل فن را درباره موضوع روانشناسی سربازان دور هم جمع کرده بود، یک متخصص روانشناسی نیروی دریایی آمریکا به نام ستوان توماس نرات افشاگری‌های تعجب آوری کرد. نیروی دریایی آمریکا به قاتلینی که قبلا محکوم شده بودند، با تعلیمات اجباری روانی آمادگی می‌داد تا از آنها آدمکش‌هایی درست کند که حاضر باشند ماموریت‌های سیاسی را هرچه که باشد به عهده بگیرند. توماس نرات تشریح کرد که کارش عبارت بود از: «تحریک و وادار کردن بعضی از نظامی‌ها که می‌توانستند گرایش‌هایی به آدمکشی داشته باشند تا واقعا در بعضی شرایط آدم بکشند.»

او شرح داد که این مردان آماده می‌شدند که بعدا تحت پوشش‌های مختلف به سفارتخانه‌های آمریکا اعزام شوند.

«آن‌ها در این کشورها آماده بودند که در صورت لزوم دست به آدم کشی بزنند»

روش آماده کردن روانی آنها عبارت بود از نمایش فیلم‌هایی که مخصوصا به این منظور تهیه شده بود و صحنه‌های فوق العاده خشن و خونین را نشان می‌داد. نرات می‌گوید: «با عادت کردن به این صحنه‌ها، این مردان احتمالا آمادگی پیدا می‌کردند که در اوضاع مشابهی مجددا چیزی حس نکنند»

روانشناسان نیروی دریایی با دقت این کماندوهای آدم کش را از میان کارکنان زیر دریایی‌ها، چتربازان و محکومین به آدم کشی در زندان‌های نظامی، انتخاب می‌کردند. ستوان نرات در مورد تست‌های روانشناسی توضیحات مفصل داده است و برای انجام این کارها دو مرکز را اسم برد « لابراتوار روانشناسی عصبی نیروی دریایی در سن دیگو در کالیفرنیا و مرکز پزشکی نیروی دریایی آمریکا در نایل ایتالیا»

منبع: توطئه‌های سیا، داوید آنتونل و همکاران، ترجمه: دکتر رواسانی، نشر امیر کبیر، صص ۳۵۲ و ۳۵۳.

مامور خدا
روایت داستانی و مستند شکست شیطان در صحرای طبس

پنجاه و هشتمین جلد از مجموعه کتاب‌های «نیمه پنهان» با عنوان «مأمور خدا» روایتی داستانی و مستند از شکست عملیات پنجه عقاب در صحرای طبس است که طی آن نیروهای ویژه آمریکایی قصد داشتند با حمله به سفارت آمریکا در تهران جاسوسان آمریکایی را از ایران فراری دهند.

خانم «پروین نخعی مقدم» که پیشتر کتاب «رد پای روباه» زندگی آنه ماری لمبتون، جاسوس کهنه‌کار انگلیسی را در همین مجموعه به چاپ رسانده بود؛ در این کتاب از رهگذر داستانی گیرا، خواننده را با خود به درون نیروهای عملیات ویژه آمریکا (موسوم به دلتا) می‌برد و ترس و وحشت درونی آن‌ها را از رویارویی با نیروهای ایرانی، بی‌نقاب دربرابر مخاطب قرار می‌دهد.

در مقدمه این کتاب که از طرف دفتر پژوهش‌های کیهان به شهدای تیپ فاطمیون به ویژه فرماندهان شهید «علیرضا توسلی» و «رضا بخشی» تقدیم شده است، می‌خوانیم:

«مأمور خدا» نوشته‌ای است بر پایه یک واقعیت تاریخی با الهام از کتاب‌های خاطرات «همیلتون جردن» رئیس ستاد کاخ سفید در دوران ریاست جمهوری «جیمی کارتر»، کتاب مشهور «هدف تهران» نوشته «جولیتو کیه‌زا» روزنامه‌نگار ایتالیایی که با استناد روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های خارجی مخصوصاً آمریکا، «نیروی دلتا» خاطرات چارلی بکویث فرمانده عملیات طبس و نیروهای رسمی ایران در گرماگرم حوادث طبس نوشته شده است.

کتاب «مأمور خدا» به انضمام بخش اسناد و تصاویر در شمارگان ۳۳۰۰ نسخه در ۲۵۰ صفحه در اختیار دوستداران کتاب و تاریخ‌پژوهان قرار گرفته است.

علاقه‌مندان می‌توانند در ایام نمایشگاه کتاب تهران برای تهیه کتاب به غرفه انتشارات کیهان در مصلای تهران، راهروی ۱۹، غرفه ۳ مراجعه کنند.

همچنین تلفن ۳۳۱۱۰۲۰۱ و نمابر ۳۳۹۱۷۰۷۵ و کتابفروشی کیهان واقع در خیابان انقلاب اسلامی، مقابل در اصلی دانشگاه تهران، در تمامی ایام سال پاسخگوی خریداران کتاب خواهند بود.

مستنداتی از سیر حوادث و اظهارات و اعترافات متهمان وقایع پس از انتخابات

استفاده تبلیغاتی از اموال دانشگاه آزاد در ستاد انتخاباتی کاندیدای فتنه‌گر

سایت جمهوریت از طریق آقای مهدی هاشمی و دانشگاه آزاد اسلامی تأمین و تغذیه می‌شد به‌طوری که بنده خودم شاهد این بودم که مدت طولانی دفتر این سایت در یکی از اماکن دانشگاه آزاد مستقر بود. مبالغی را که بابت حقوق و دستمزد کارکنان به اعضای این سایت پرداخت می‌شد، به وسیله چک‌هایی بود که از طرف دانشگاه آزاد تأمین می‌شد. البته درمورد سندسازی‌ها نسبت به استفاده از امکانات مکانی و مالی دانشگاه آقای کرمی باید بیشتر توضیح دهند و آقای نوربخش هم همچنین، چون بنده در جریان ریزکار نبودم، بنده فقط یک سردبیر اجرایی بودم ولی براساس اظهارات آقایان و همان چیزی که آقای کرمی در اینجا فرمودند این شکل سندسازی‌ها و این شکل در واقع استفاده از امکانات به همان شکلی بود که در دوران مدیریت مهدی هاشمی در سازمان بهینه‌سازی سوخت هم انجام گرفته بود و در واقع در مقطع انتخابات نهم توسط آقای کرمی در دوران مدیریت آقای مهدی هاشمی این کار به همان شکل در سازمان بهینه‌سازی مصرف سوخت هم انجام گرفته بود. به هرحال همان‌طور که عرض می‌کردم براساس برنامه‌ها و سیاست‌های کلانی که از طرف مدیریت کلان سایت به ما ارائه می‌شد، عملاً سایت جمهوریت به اتاق جنگ روانی علیه دولت و برخی از نهادهای رسمی و قانونی کشور تبدیل شده بود. به خاطر اینکه مجموعه گمان می‌کرد ستاد اقای موسوی در این کار ضعیف است، عملاً سایت جمهوریت با درج برخی از اخبار نادرست در حمله به دولت، تضعیف آقای احمدی‌نژاد، نمایش فساد مالی در دولت نهم و نمایش ناتوانی و ناکارآمدی در اداره امور کشور فعالیت می‌کرد.

البته باید ذکر کنم که برخی از سوژه‌های مشخص در جهت القای تقلب در انتخابات مثل سوژه ده برابر شدن صندوق‌های سیار از طرف آقای مهدی هاشمی به سایت داده می‌شد. در مقطع انتخابات هم سایت جمهوریت به یکی از سایت‌های اصلی آقای مهندس موسوی تبدیل شده بود و در این مقطع پمپاژ اخبار و بیانیه‌ها و همچنین اخبار مربوط به سفرها و سخنرانی‌ها و اخبار ستادی آقای موسوی در دستور کار قرار گرفت. اما از آنجا که ایده و برنامه اصلی مدیریت سایت و همفکران سایت جمهوریت تضعیف و تخریب آقای احمدی‌نژاد بود، یکی دیگر از اقداماتی که انجام شد انتشار شب‌نامه موج بود، به این شکل که در جلسه‌ای قرار شد که یک ویژه‌نامه سیاه و سفید آماده شود و مطالب مربوط به سیاه‌نمایی عملکرد دولت نهم و فساد مالی و روابط فامیلی در دولت احمدی‌نژاد مثل دولت باجناق‌ها که توسط آقای کرمی در واقع ارائه شد. و الآن آقای کرمی فرمودند که در جریان نبودند درصورتی که در جلسه‌ای که برای ویژه‌نامه برگزار شد، ایشان حضور داشتند و حتی همین مطالب را که عرض کردم، مطلبی در رابطه با سیاه‌نمایی عملکرد دولت نهم، فساد مالی و روابط فامیلی از طریق ایشان در اختیار بنده قرار گرفته شد.

و همچنین مطلب دیگری در رابطه با حضور آقای کردان و اسپانسرهای آقای احمدی‌نژاد توسط آقای پازوکی ارائه شد و فرصت کمک‌های مالی دولت نهم به کشورهای مختلف دنیا که در روزنامه اندیشه نو منعکس شده بود و همچنین اخبار غیرموثقی در رابطه با فساد مالی برگزارکنندگان انتخابات و همچنین گزارش‌های نادرستی از پشت صحنه مناظره تلویزیونی آقای احمدی‌نژاد و میرحسین موسوی در آن شب‌نامه جای داده شد که اینان همه از طرف دوستان ارائه شده بود. متأسفانه باید بگویم اغلب مطالب این شب‌نامه مصداق توهین، تهمت و افترا بود.

به هرحال همان‌طور که عرض کردم طی جلسه دیگری مقرر شد که هزینه‌های تکثیر این ویژه‌نامه از طریق آقای کرمی توسط آقای مهدی هاشمی تأمین بشود و بنده هم زیرنظر آقایان نوربخش و آقای سیفی با استفاده از مطلبی که به من ارائه داده بودند، این ویژه‌نامه را طراحی کردم. سی‌دی آن را جهت چاپ به آقای نوربخش سپردم، در نهایت این شب‌نامه توسط اعضای ستاد ۸۸ در تهران توزیع شد. پس از پایان انتخابات و اعلام نتایج هم سایت جمهوریت به خاطر اینکه [هم‌سو با] مواضع اعلام شده توسط آقای میرحسین موسوی حرکت می‌کرد تا روز یکشنبه ۸۸/۳/۲۴ که بنده در جریان بودم، اخبار مربوط به بیانه‌ها و اظهارات آقای موسوی در اعتراض به نتیجه انتخابات و القای تقلب در آن که منجر به التهاب‌آفرینی در جامعه می‌شد، در سایت جمهوریت منعکس شد.

البته این کار طی ۲ روز آخر از طریق دفتر روزنامه فرهیختگان که وابسته به دانشگاه آزاد است، انجام می‌شد.

در پایان می‌خواهم به محضر دادگاه عرض کنم که بنده و امثال بنده طی این مدت تحت تأثیر القائات و شبهه‌افکنی‌های برخی آقایان چنان دچار توهم شده بودیم که برخی اخبار و گزارشاتی را که در سایت جمهوریت درج می‌کردیم، متأسفانه در راستا و هم‌سو با رسانه‌های بیگانه بود و بعضاً منافع کشور را تهدید می‌کرد.

بنده اکنون از عملکرد خود نادم و پشیمان هستم و از آنجا که خودم را متعلق به این آب و خاک و متعلق به این نظام می‌دانم، از درگاه خداوند متعال و از محضر مقام معظم رهبری و از محضر دادگاه درخواست عفو و بخشش دارم چراکه احساس می‌کنم عملاً این جانب به عنوان یک جوان احساساتی و براثر امیال سیاسی نادرست و به خاطر احتیاجات مالی تحت سوءاستفاده افراد و عناصری قرار گرفتم که اهداف سودجویانه شخصی و اهداف پشت پرده سیاسی داشتند، اهداف و اغراضی که من از آنها مطلع نبودم و عملاً به صورت یک وسیله جهت پیشبرد اهداف آنها تبدیل شدم.

به هرحال امیدوارم فرصت جبران خطاها و اشتباهات خودم فراهم بشود و بتوانم در راستای منافع نظام مقدس جمهوری اسلامی به کشور عزیزم ایران خدمت کنم.

خدایا چنان کن سرانجام کار، تو خشنود باشی و ما رستگار!

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.

قاضی: آقای مرادی، دستمزد چقدر بود که از رادیو چکاوک می‌گرفتید؟

متهم: به صورت ماهانه متغیر بود ۳۰۰ دلار، بین ۲۵۰ دلار تا ۳۵۰ دلار حدود ۲ سال تا سه سال طول کشید از فعالیت، یعنی یک سال اول که فعالیت شروع شده بود تا سال سوم، چهارم ولی متغیر بود.

قاضی: اتهامات شما در جلسه دقیق قرائت شد، آخرین دفاعیات خود را بگوئید!

متهم: بنده بار دیگر به خاطر اینکه در واقع طی این مدت در بازداشتگاه واقعاً از طرف دوستان محبت دیدم و مورد هدایت قرار گرفتم، یک بار دیگر می‌خواهم در محضر دادگاه عرض کنم که من خودم را متعلق به این نظام می‌دانم و خودم را متعلق به این آب و خاک می‌دانم و اجازه می‌خواهم از محضر دادگاه که با رأفت اسلامی با من برخورد شود و اجازه بدهند در بقیه دوران زندگی خود بتوانم در راستای نظام مقدس جمهوری اسلامی به کشورم خدمت بکنم و سربازی وفادار برای ایران و مقام معظم رهبری باشم.

والسلام و علیکم.

متهم هدایت‌الله آقایی

قاضی صلواتی: آقای هدایت‌الله آقایی در جایگاه قرار بگیرند! از معاون محترم دادستان خواسته می‌شود که کیفرخواست انفرادی را قرائت کند!

بسم الله الرحمن الرحیم

و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

ریاست محترم شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران

الف: هویت متهم: آقای هدایت‌الله آقایی فرزند فتح‌الله، اهل فسا، ساکن تهران، متولد ۱۳۳۷، بازداشت به قرار بازداشت به لحاظ صدور بازداشت موقت، فاقد پیشینه محکومیت کیفری، شغل آزاد.

ب- اتهام متهم: ۱- اقدام علیه امنیت کشور از طریق اجتماع و تبانی به قصد بر هم زدن امنیت عمومی. ۲- فعالیت تبلیغی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از طریق شرکت در تجمعات غیرقانونی و ایجاد شبهه جعل و تقلب در نتیجه انتخابات و سلب اعتماد عمومی نسبت به حاکمیت و مراجع رسمی کشور. ۳- اخلال در نظم عمومی از طریق بلوا و آشوب و حرکات غیرمتعارف و ایجاد ترس و وحشت در جامعه. ۴- تحریک و تشویق مردم به شورش و اغتشاش جمعی و تخریب اموال عمومی و خصوصی و ضرب و شتم مردم بی‌گناه. ۵- توهین و هتک حرمت نسبت به مسئولین نظام و مقام معظم رهبری. ۶- نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی از طریق مصاحبه با سایت جمهوریت در تاریخ ۲۲ خرداد ۸۸. ۷- پرداخت رشوه. ۸- تحصیل مال از طریق نامشروع. هم‌چنین واگذاری غیرقانونی معدنی در اراک و سوءاستفاده مالی در شرکت مس.

ج- مکان دستگیری متهم: تهران

د- دلایل و مستندات اتهام: ۱- گزارشات و تحقیقات وزارت اطلاعات. ۲- اقاریر صریح متهم به عناوین اتهامی قید شده در پرونده. ۳- گردش کار نهایی به شماره ۲۴۰/م ۴۹۵ وزارت اطلاعات مبنی بر شرح دلایل و اتهامات وارده به متهم موصوف در خصوص تحریک و تشویق افراد جهت شورش، ایجاد اغتشاش عمومی و تخریب اموال عمومی و خصوصی و هم‌چنین تخلفات نامبرده در برخی از شرکت‌های دولتی و اقدامات وی در جهت تحصیل اموال نامشروع در شرکت مس، فلز و نیز واگذاری غیرقانونی معدنی در اراک و هم‌چنین با استفاده از رانت اخذ مال غیرمشروع از شرکت معروفی به نام امیر نیز بوده است.

هـ- دلایل قانونی درخواست کیفر و مجازات: اتهامات نامبرده با توجه به مجموع محتویات پرونده و دلایل و مستندات موجود منطبق است با مواد ۶۹۷، ۶۱۸، ۶۰۹، ۵۱۴، ۵۰۰ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ و مواد ۲ و ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری با رعایت مواد ۴۶، ۴۲ و ۴۸ قانون صدرالذکر.

بناء علی هذا با توجه به مطالب صدرالذکر و مجموع محتویات پرونده به لحاظ اهمیت موضوع و میزان خسارت وارده به کشور و اعتماد عمومی جامعه و هم‌سویی با رسانه‌های معاند و گروه‌های مخالف نظام و اخلال شدید در نظم و امنیت جامعه، محاکمه و اشد مجازات را برای متهم مذکور درخواست دارم.

قاضی صلواتی: آقای هدایت‌الله آقایی، فرزند فتح‌الله، ابتدا خودتان را معرفی کنید!

دفاعیات متهم

بسم‌الله الرحمن الرحیم، هدایت‌الله آقایی، فرزند فتح‌الله، شماره شناسنامه ۲۸، صادره از فسا، متولد ۱۳۳۷.

قاضی صلواتی: اتهامات شما قرائت شد، اگر لازم است بند بند قرائت کنم شما دفاع کنید، یا کلی دفاع فرمایید؟

آقایی: کلی عرض می‌کنم.

قاضی صلواتی: بفرمایید!

رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی یفقهوا قولی. (طه:۲۹-۲۷ ، پروردگارا، سینه‌ام را بگشا (شرح صدر عطایم فرما) و کارم را آسان نما و گره از زبانم بگشای!)

با عرض سلام و با آرزوی قبولی طاعات الهی در این ماه مبارک محضر ریاست محترم دادگاه و حضار محترم. بنده به لحاظ سجلی خودم را معرفی کردم. چند جمله‌ای هم به لحاظ هویت سیاسی عرض می‌کنم.

بنده فعالیت‌های سیاسی اجتماعی خود را از سال ۱۳۵۲ زمانی که دانش‌آموز دبیرستان بودم در محضر حضرت آیت‌الله ارسنجانی که در آن زمان نماینده تام‌الاختیار حضرت امام در استان فارس بودند، مبارزات را شروع کردم و در برنامه‌هایی که داشتند شرکت می‌کردیم.

در سال ۱۳۵۵ که وارد دانشگاه صنعتی آریامهر آن زمان، که امروز به عنوان صنعتی شریف شناخته می‌شود، شدم در آنجا فعالیت‌ها را ادامه دادم. در نیمه سال ۱۳۵۵ به واسطه شرکت در تظاهراتی که در دفاع از مبارزین سیاسی بود، توسط گارد دانشگاه دستگیر شدم و در سال ۵۶ به دلیل راه‌اندازی تظاهراتی که به مناسبت شهادت شهید مصطفی خمینی فرزند برومند حضرت امام انجام دادیم، توسط ساواک دستگیر شدم.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در نهادها و جاهایی که برای تثبیت این نظام لازم بود فعالیت خودم را ادامه دادم، حضور در جبهه‌های جنگ، هم خودم و هم برادرانم. یکی از برادرانم به فیض شهادت نائل شد، دو برادر دیگر به دلیل جراحات جنگی خانه‌نشین هستند و خودم هم جزو مجروحین جنگ هستم.

حضور در نهادهایی مثل جهاد سازندگی؛ جهاد دانشگاهی به عنوان رئیس هیئت امنای جهاد دانشگاهی و سال‌ها مسئولیت اجرایی در آنجا؛ حضور در مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده مردم در دوره سوم؛ حضور در وزارتخانه‌های مختلف با عنوان معاون وزیر در وزارت‌خانه‌های کشور، صنایع و معادن و پست‌های اجرایی دیگری که امکان آن بود. به هر حال تا جایی که امکان خدمت داشتم برای تثبیت نظام و قبل از انقلاب برای ایجاد این نظام قدم‌های خودم را برداشته‌ام و امروز متاسف هستم که در پشت این تریبون باید پاسخگوی اتهامی باشم که مانند یک خط فرضی بین من و نظام احساس می‌شود و ما در دعای شریف کمیل داریم که رب صبرت علی حر نارک فکیف اصبر علی فراقک؟ امروز هم عرض می‌کنیم: اماما، رهبرا، مردم شهیدپرور، گیریم که زندان و اتهام و همه اینها را تحمل بکنیم اما این فاصله‌ای که فرض می‌شود بین ما و نظام به هیچوجه نمی‌توانیم تحمل کنیم و امیدوار هستیم به لطف این دادگاه این خط فرضی بین ما و نظام پاک شود. ماها به این